

نام طرح ((غیرت ایرانی))

لوکیشن‌ها: اردبیل و بندر انزلی

نوع اجرا: کلیپ تصویری همراه با نماهنگ دوکلمه

موضوع: امنیت ملی و غیرت یک جوان ایرانی

داستان

جوانی از ماشین شاسی بلند خود برای هواخوری به پارک شورابیل می‌رود ماشین را پارک می‌کند و برای سرگرمی دنبال کتابی می‌گردد

دانشبورد را باز می‌کند و به خاطر می‌آورد که کتاب را در مغازه دوستش جا گذاشته

کمی دانشبورد را می‌گردد و کتاب کوچک نهج البلاغه ای می‌بیند

آن را برداشته و به سمت پارک حرکت می‌کند.

روی صندلی پارک که روبرویش پارک کودک است می‌نشیند و صحنه زیبایی توجه او را نگه می‌دارد

پیرمردی با نوه خود شوخی کنان تاب بازی می‌کند و جوان شروع به خواندن کتاب نهج البلاغه می‌کند

خانواده پیرمرد پشت تاب روی چمن در حال خوردن عصرانه هستن که ناگهان دختر پیرمرد از جای خود بلند

شده و به سمت او می‌آید و تقاضا می‌کند استراحت کند و خودش تاب را هل دهد پیرمرد قبول می‌کند و به

سر سفره می‌رود چایی را می‌خورد و رادیو خود را روشن می‌کند

گوینده رادیو می‌گوید

متأسفانه نیروهای داعش به چهل و پنج کیلومتری مرز مهران رسیدن و نیروهای ارتش. سپاه. در حال اعزام

به مناطق مرزی میباشد.

بهت و نگرانی در صورت پیرمرد حلقه می‌زند

سکوت همه جا را برمی‌دارد تاب بدون سرنشین حرکت می‌کند

صدا را جوان می شنود و از ذهن خود جنایات داعش تداعی می شود.

از جای خود بلند می شود و با نگاهی پر از اطمینان و غیرت به سوی پیرمرد نگاه می کند و آرامشی به آنها با ری اکشن نشان می دهد

به سمت ماشین شاسی بلند حرکت می کند و حرکت می کند در حال حرکت امنیت و شادی مردم را از ذهن می گذرانند و جنایات داعش را

خود را ناگهان در بلند ترین نقطه شهر میابد.

لباسش عوض شده لباس مدافعان حرم را پوشیده

و شروع به کلمه می کند

((رو اشعار دکلمه و صدای گوینده تصاویر مربوط حرکت می کند)))

اهل عالم بشنوید این زمزمه ** نام من عبد حسین فاطمه (س)

من هوس را از درونم رانده ام ** چون کتاب عاشقی را خوانده ام

روز اول تا که چشمم باز شد ** درس عشق و عاشقی آغاز شد

نغمه ی لالائیم میشد حسین(ع) ** بوده ام از کودکی من زیر دین

مادرم ذهن مرا میزد ورق ** شیر میداد به عشق شیر حق

دفتر مشقم ز برگ یاس بود ** آب، بابایم همان عباس بود

گفتم از چه عشق شان و رتبت است ** آریا اکنون زمان خدمت است

ثبت نام کوی جانبازی شدم ** بعد از آن راهی سربازی شدم

نام من سرباز کوی عترت است ** دوره ی آموزشیم هیئت است

پادگانم چادری شد وصله دار ** سردرش عکس علی(ع) با ذوالفقار

ارتش حیدر محل خدمتم ** بهر جانبازی پی هر فرصتم

در مصاف کفر از دم بی شکست ** چون سلاحم دین و ایمان من است

نقش سردوشیه من یا فاطمه است ** قمقمم پر ز آب علقمه است

بین کفر و حق پرستی حد و مرز ** بی پوتینم، پابرهنه بهتر است

رنگ پیراهن نه رنگ خاکی است ** زینب(س) آن را دوخته پس مشکی است

اسم رمز حمله ام یاس علی(ع) ** افسر مافوقم عباس علی(ع)

یا رقیه(س) بهترین اسم شب است ** آن دعای صبحگه یازینب(س) است

مدت سربازیم تا محشر است ** آریا تمدید گردد بهتر است

گرچه من سرباز هیچ و ساده ام ** دلخوشم مهدی(عج) بومد فرمانده ام

گرچه شد فرمانده ام غائب ولی ** دلخوشم بر نائیش « سید علی »

همزمان در بین دکلمه نماهنگ مدافعان حرم نجوا خواهد کرد

با تشکر نویسنده

مقداد اکبری

نماهنگ پیوست میشود